شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

سال شانزدهم
۲۸ آذر ۱۴۰۳
۱۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۶
شماره ۴۳۸۶

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ (۵-۱)
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۸۳٪ ↓ -۳ ↑ ۲

صبح -۳ | ظهر ۱

عصر -۲ | شب -۳

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۲۸:۲۲
- نیمه شب شرعی ۲۲:۴۲:۵۸
- غروب آفتاب ۱۶:۱۸:۵۹
- اذان صبح فردا ۰۵:۰۷:۳۱
- اذان مغرب ۱۶:۳۹:۲۸
- طلوع آفتاب فردا ۰۶:۳۸:۱۸

امام رضا(ع):

کسی که از مردمان منعم سپاسگزاری نکند (درمقابل احسان و خیری که برای او انجام داده‌اند)، مانند این است که از خداوند بزرگ در برابر الطاف و مراحم او شکرگزاری نکرده است.

کافی، ج۲، ص۹۹

عکس زائر

یخ‌دربهشت حرم

برف مشهد، مردم را به بیرون از خانه کشاند تا این هوای ناب زمستانی را در اواخر پاییز مزمزه کنند. در این بین، بسیاری هم در روز برفی مشهد، مقصدشان حرم امام‌رضا(ع) بود. حال‌وهوای حرم سفیدپوش، انگار طعم زیارت را مثل یخ‌دربهشت کرده بود برای زائران امام‌رئوف(ع).

عکس: محسن بخشنده/ شهرآرا

هنر روز

اثری از مسعود نجابتی که در دهمین جشنواره بین‌المللی امام رضا(ع) رونمایی شده است.

چکامه

تا نظر کردی به چشمم خوشه انگور شد..... رو به من کردی غم از میخانه دل دور شد
کوچه‌های بی تو را طی کرده‌ام تاریک بود ..... این طرف‌ها آمدی شب‌های ما پر نور شد
فرصتی پیش آمده باران بگیرد بی‌هوا..... زیر باران آفتابی شو اگر مقدور شد
شوق دیدارت مرا صحرا به صحرا می‌کشد..... سینه مشتاق موسی سرزمین طور شد
زلف آشفته به چنگ آورده‌ای، چنگی بزن..... شور را بگذار نغمه نغمه ماهور شد
ملک دل آباد گردید از قدمگاهت ببین..... هرکجا که پا نهادی شهر نیشابور شد
نفحه‌ای از جانب خاک خراسان می‌وزد ..... وه‌که مقبول سلیمان تحفه‌ای از مور شد

فاطمه نانی‌زاد

روایت رضوی

دست امام(ع) روی قلب ماست

عاطفه جعفری
نویسنده و شاعر افغانستانی

عکس: محمدحسن صلواتی/ شهرآرا

درحالی‌که لیوان آب لیموعسل را کنار گذاشته‌ام و پتو را تا روی چشم‌هایم بالا کشیده‌ام و سرفه امانم را بریده است، حسرت برفی را می‌خورم که ماه‌هاست انتظارش را می‌کشیدم. به این فکر می‌کنم که اگر آنفلوانزا گریبانم را نگرفته بود، حتما از خانه بیرون می‌زدم و از سفیدپوش شدن زمین لذت می‌بردم یا مثلا بچه را می‌پوشاندیم و می‌بردیم وسط پارک و چندتا عکس برفی می‌گرفتیم. حوصله‌ام از خوابیدن سر رفته است، ولی کاری از دستم برنمی‌آید و به‌ناچار سراغ فضای مجازی می‌روم و داستانک‌های دوستانم را دنبال می‌کنم. بدون استثنا همه‌شان از برف گفته و عکس‌های برفی به اشتراک گذاشته بودند. چند نفر هم پست صفحه حرم مطهر امام هشتم(ع) را گذاشته بودند. یکی نوشته بود: خدمت خادمان حرم! یکی نوشته بود: حرم برفی. یکی نوشته بود: حرم امام رضای برفی. خواستم برایش بنویسم نحو جمله مشکل دارد و باید بنویسی: «حرم برفی امام رضا»، ولی حتی رمق همین کار را هم نداشتم. داستان فاطمه را باز کردم. دیدم تصویری از بست نواب گذاشته است. خواستم بپرسم فاطمه مشهد هستی؟ (با فاطمه که اهل اراک است، هفت هشت سال پیش در اردوهای شعری آشنا شده بودم) که دیدم نوشته است: «آقاجان! دایی عزیزم رو به شما سپردم. خودت هواش رو داشته باش و دست برمهرت رو روی دل ما بذار که مرهم داغمون بشه!». فهمیدم که عزادار است و دایی‌اش را از دست داده و از اراک برای مراسم به مشهد آمده است. با دیدن احوال فاطمه در آن عکس، یادم آمد که هشت سال پیش وقتی یکی از عزیزانمان را از دست داده بودیم و حال روحی‌مان اصلا خوب نبود، رفتیم صحن انقلاب و از سقاخانه آب نوشیدیم تا قلبمان آرام شود و زیر لب همان‌طور که به گنبد نگاه می‌کردم، گفتم: «آقاجان! دستت رو بذار روی قلبمون.» وقتی احوال فاطمه را خواندم، دیدم چقدر دنیای ما درمورد امام رضا(ع) مشترک است و بعد برایش نوشتم: «می‌ذارن فاطمه‌جان! دستشون رو می‌ذارن روی قلبت و آروم می‌شه، خداوند دایی عزیزت رو هم رحمت کنه و هم‌نشین امام باشن!».

کتابخوان

۴۰ حدیث از حضرت رضا(ع)

کتاب «مسند الرضا (علیه السلام)» را داوود بن سلیمان الغازی گردآوری کرده و با تصحیح محمدجواد حسینی جلالی در بازار کتاب منتشر شده است. این اثر مجموعه احادیث امام رضا(ع)، به روایت بن سلیمان غازی است که به طریق مسند از پیامبر(ص) نقل شده است.
پس از مقدمه محقق کتاب، متن مسند به همراه نسخه‌ای از آن به روایت علامه مجلسی آورده شده است و در پایان، احادیث استخراج‌شده پیش‌روی مخاطب است که در مجموع، چهل حدیث را شامل می‌شود. در بخش اول مقدمه، ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی «مسند» پرداخته شده و سپس به این نکته اشاره شده است که کتبی که لفظ «مسند» به آن‌ها اطلاق می‌شود، گاهی مختص به احادیث یک معصوم است که به همراه نام همان معصوم ذکر می‌شود؛ مانند «مسند امیرالمؤمنین(ع)» و «مسندالرضا علیه‌السلام». در بخش دوم کتاب نیز به گوشه‌هایی از زندگانی امام رضا(ع) در دوران خلافت خلفای عباسی اشاره شده است. این کتاب ۲۲۴ صفحه‌ای را، بوستان کتاب منتشر کرده است.

اول شخص

درخت‌کن*

درباره کامران قاسم‌پور، ملی‌پوش کشتی آزاد ایران به بهانه بیست‌وهشتمین زادروزش

آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

ادامه بده

هرروز آدم‌های زیادی از حوالی میدان کشتی جویبار عبور می‌کنند؛ اما از آن میان، عده کمی هستند که جور دیگری محو تماشای آن دو پهلوان سنگی میانه میدان می‌شوند. نه اینکه کسی با این ورزش غریبه باشد. نه. از قضا آدم‌ها در جویبار یا کشتی‌گیرند یا علاقه‌مند به کشتی، اما وسط این همه آدم مشتاق، چند نفرشان می‌شوند حسن یزدانی و کامران قاسم‌پور؟ چند نفر تمام زندگی‌شان را رها می‌کنند و می‌چسبند به تمرینات؟ کامران قاسم‌پور هم از همان کودکی درحالی‌که هرگز شمایل یک ورزشکار حرفه‌ای توی صورت تپل و کنجکاوش پیدا نبود، وقتی از کنار میدان کشتی می‌گذشت، همین‌طور که دستش را به گوشه چادر مادرش گره زده بود، سرش را تا آنجا که کلاه از سرش بیفتد بالا می‌برد و به آن دو حریف خستگی‌ناپذیر که زیر آفتاب تابستان و برف زمستان، صورت به صورت هم در حال نبردی ناتمام بودند، نگاه می‌کرد و با آن آخرین سلول توی دلش آرزو می‌کرد یک روزی بتواند یک کشتی‌گیر معروف و موفق شود. او و حسن یزدانی هر دو با هم کشتی را آغاز کردند. سالن کشتی جویبار، جایی بود که کامران در آن بارها زمین خورد، خسته شد، ناامید شد و رؤیاهایش را با خود مرور کرد. این همان راهی بود که انگار برایش متولد شده بود. از پس هر مصدومیتی، یک کامران قوی‌تر ظاهر می‌شد. از محل زخم‌هایش، جوانه‌های امید می‌رویید و هر بار که با خودش خیال می‌کرد دوری از خانواده و حراج جوانی‌اش به این همه زحمت و خستگی و مرارت نمی‌ارزد، باز دوباره کسی توی دلش ندا می‌داد؛ می‌ارزد. ادامه بده.

اولین قهرمانی

کودکی‌اش را توی برادر هفت هشت ساله پرجنب‌وجوش خود به یاد می‌آورد. علی‌اصغر با اشتیاق به بدن ورزیده کامران نگاه می‌کند. هر بار که با مدالی تازه به خانه می‌آید، او اول کسی است که به استقبالش می‌رود. توی خانه بارها با یکدیگر مشغول کشتی می‌شوند و کامران برای هزارمین بار آماتور کم‌وزنی می‌شود که انگار هیچ چیز از این ورزش نمی‌داند. علی‌اصغر دلش می‌خواهد یک روزی شبیه کامران شود. انگار برادر بزرگ ترش همان مجسمه میدان کشتی توی خانه آن‌هاست. از وقتی به یاد می‌آورد، لباس‌های تمرین و کفش‌ها و کوله‌پشتی‌اش روی بند رخت حیاط خانه آویزان بود، اما کامران هرگز مطمئن نبود دلش می‌خواهد علی‌اصغر را در این مسیر همراهی کند یا نه. کشتی، فراز و نشیب زیادی داشت. ریه‌هاش باید قد چند ورزشکار حرفه‌ای کار می‌کرد. ضربان قلبش بارها بالای ۲۰۰ می‌زد و تمرینات دشوار کشتی، یک عشق بی‌نهایت برای تحمل فشار می‌طلبید، اما با خودش فکر می‌کند سال‌ها پیش چه کسی می‌توانست سد اشتیاق او به ورزش زادگاهش شود؟ تک‌تک قطره‌هایی که از پیشانی‌اش می‌چکید، نهال جوانی‌اش را بارور می‌کرد. او به دنیا آمده بود تا روی سکوهای قهرمانی بایستد. هیچ تن‌پوشی قد آن چند متر پرچم سه‌رنگ کشورش، او را گرم نمی‌کرد. این لذت توصیف‌ناپذیر را اولین بار زمانی تجربه کرد که سال ۲۰۱۸ روی سکوی نخست رقابت‌های کشتی زیر ۲۳ سال جهان ایستاده بود. یک پیروزی قدرتمندانه که با عبور از سد حریفان خود از آلمان و ترکیه و مغولستان، آرتور نایفونوف روس را زمین زد و به مدال طلا دست یافت.

در مسیر پهلوانی

بعد از آن نخستین باری که سنگینی مدال طلا را روی گردنش احساس کرد، جان دوباره‌ای به پاهای ورزیده‌اش دوید. انگار بعد از اینکه از دالان استقبال هواداران خود در فرودگاه عبور می‌کرد و به خانه می‌رسید، با آن ذوق توی چشم‌های علی‌اصغر، ترغیب می‌شد هیچ موقع با کمتر از مدال طلا به خانه بازنگردد. به همین ترتیب سال بعد وقتی به بوداپست سفر کرد، در هر مرحله جوری از سد رقبا می‌گذشت که انگار شکست برایش معنایی نداشت. از حریف ارمنستانی و لهستانی و مغولستانی عبور کرد، کشتی‌گیر ترک را شکست داد و توی فینال رقابت‌ها، پس از آنکه گادجی مراد ماگومدسعیداف از آذربایجان را مغلوب کرد، بار دیگر با پرچم سه‌رنگ ایرانی، دور تشک کشتی، شروع به دویدن کرد. طلای دو سال بعد قهرمانی آسیا را هم با همین اقتدار با خود به خانه برد، اما هرگز لذت قهرمانی او را در بلندای شهرت و محبوبیت به پرتگاه غرور نزدیک نکرد. اوج کارش هم در رقابت‌های قهرمانی جهان سال ۲۰۲۱ بود، وقتی بعد سال‌ها ماندن پشت سر نابغه‌ای به اسم حسن یزدانی، ۸۶ کیلوگرم را رها کرد و به وزن بالاتر رفت و اولین ایرانی‌ای شد که توانست جیدن کاکس آمریکایی را شکست دهد و به فینال برسد. آنجا هم ماگومد قربان‌اف روس را از میدان به در کرد تا اولین مدال طلای جهانی خود را در کشتی آزاد بزرگسالان کسب کند. وقتی روی سکوی قهرمانی ایستاد خوب می‌دانست که این تمام ماجرا نیست. او هنوز افق‌های دورتر و باشکوه‌تری را برای مسیر قهرمانی خود تصور می‌کرد و از پس هر مدال طلا، به یک میدان رقابت حرفه‌ای‌تر می‌اندیشید.

تیرانای نامهربان

سیر افتخارآفرینی‌های کامران قاسم‌پور با شیب ملایمی جلو می‌رفت. او یک بار دیگر هم با مدال خوش‌رنگ طلا از مسابقات قهرمانی ۲۰۲۲ به خانه برگشت. آنجا هم شاهکار سال قبلش را تکرار کرد و جیدن کاکس را با زیرگیری نابش شکست داد، این بار اما در فینال مسابقات. همه او را به‌عنوان شش‌دانگ‌ترین کشتی‌گیر ایرانی می‌شناختند، کسی که میان تمام اسامی پرافتخار کشتی ایران، ایرانی‌ترین کشتی را می‌گیرد.

آسیب دیدگی و یک جراحی در خرداد ماه سال ۱۴۰۲ او را از رقابت‌های جهانی ۲۰۲۳ بلگراد و بازگشت به چرخه انتخابی المپیک ۲۰۲۴ دور کرد، اما به مسابقات جهانی این سال رسید؛ جایی که نقطه عطف کارنامه درخشان او نیز هست. او با آمادگی کامل به تیرانای آلبانی سفر کرد تا بار دیگر از روی سکوی بلند قهرمانی جهان، سرود ملی ایران را زیر لب زمزمه کند. مسابقات وزن ۹۲ کیلوگرم این سال با تمام سال‌ها فرق داشت، از یک طرف دیوید تیلور، گربه سیاه حسن یزدانی به این وزن آمده بود و از سوی دیگر، عبدالرشید سعدا...اف روسی که پرافتخارترین کشتی‌گیر حال حاضر جهان است و در المپیک امکان حضور نیافته بود، به یک وزن پایین‌تر آمده بود تا بی‌مدال از سال ۲۰۲۴ نگذرد. جهان منتظر رویارویی این سه نفر بود که از بخت بد همه در یک سوی جدول قرعه‌کشی قرار گرفته بودند. سعدا...اف در کشتی اول تیلور را برد تا در نیمه نهایی به کامران برسد. او را هم هیچ ایرانی‌ای تا به حال نبرده بود، کامران اما تا ۸ ثانیه به آخر برده بود اگر اسیر رندی او نمی‌شد. قهرمان روس کامران را از رسیدن به فینال مسابقات محروم کرد. حالا باید برای برنز با دیوید تیلور می‌جنگید. در دوگانه یزدانی و تیلور که سمت مدال‌ها بیشتر به سمت قهرمان آمریکایی کج بود، مردم سال‌ها بود که منتظر رویارویی کامران با او بودند. خیلی‌ها یقین داشتند که کامران با زیرگیری‌هایش می‌تواند نسخه جادوگر را بپیچد اما در کش‌وقوس کشتی در نهایت دست دیوید تیلور بالا رفت و کامران به مقام پنجمی اکتفا کرد. ناکامی دردناکی بود و شاید تصویر او را در انظار هواداران کشتی، خدشه‌دار نمی‌کرد، اما اخلاق پهلوانی که هر بار برای اهتزاز پرچم ملی کشورش، خود را به آب و آتش می‌زد، او را به یک واکنش در فضای مجازی وادار کرد. جوانی که در صفحه مجازی خود فعالیت زیادی نداشت و در زمره بی‌حاشیه‌ترین چهره‌های این حرفه بود، حالا با یک پیام سر تعظیم برابر ملت ایران فرود آورده بود: «طلا» و «مردم» دو کلمه‌ای بود که سفت در سینه داشتم و با آن‌ها به آلبانی سفر کرده بودم اما با وجود اتفاقات و بداقبالی که در یک سال اخیر با آن روبه‌رو شدم و علی‌رغم تلاش‌های شبانه‌روزی که در سکوت و تنهایی با هزاران رنج و مرارت برای نشاندن لبخندی روی صورت شما برادران و خواهران سرزمینم صورت دادم تیرانا در چند ثانیه پایانی دیگر شهر رؤیاهای من نشد اما از خداوند بزرگ می‌خواهم توانی دهد تا دوباره در بالاترین سطح و در جدال با بهترین رقبا نام شما مردم میهنم و مادرم ایران را در بلندترین نقطه از سکوها روی قلبم به شادی بفشارم. تا آن روز تا پای جان برای نام ایران و خانواده‌ام ادامه خواهم داد و تلاش خواهم کرد.» با این همه، او هنوز کامران قاسم‌پور کشتی ایران است. جوان سربلندی که زیرگیری‌هایش، امضای همیشگی او در هر رقابتی است و وقتی پا به میدان می‌گذارد، انگار یکی از آن دو کشتی‌گیر سنگی میدان کشتی جویبار، با همان صلابت چشم‌نواز ظاهر می‌شود. او تجسم یافته کشتی ایرانی در یک بدن است.

*این مطلب با نیم‌نگاهی به مستند «درخت‌کن» به کارگردانی یاسر خیّر نوشته شده است. درخت‌کن نام فنی است که کشتی‌گیر در آن زیر دو خم حریف را گرفته و به آنی به طور کامل از زمین بلند می‌کند. فنی که کامران قاسم‌پور در اجرای آن متبحر است.